کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
تاسیس ۱۳۷۴

مجلهٔ
ایران‌شناسی
ویژهٔ پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

سال هشتم، شمارهٔ ۲
تابستان ۱۳۷۵ (۱۹۹۶م.)

حذفِ خِرَد و دانش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

به یاد دوست و همکار عزیزم دکتر رحیم عفیفی
استاد پیشین دانشگاه فردوسی مشهد

در منظومه های فارسی مانند *شاهنامهٔ* فردوسی، *گرشاسب نامهٔ* اسدی طوسی، *ویس و رامین* فخرالدین اسعد گرگانی، مثنویهای پنجگانهٔ نظامی گنجوی، مثنویهای عطار نیشابوری و *بوستان* سعدی و ... اصل بر این است که شاعر ابتدا به ساکن از آغازِ کتاب به اصل موضوع نمی پردازد، بلکه نخست مقدمه ای می آورد و در آن موضوعهای گوناگونی را مطرح می سازد که عموماً ستایش یزدان، نعت پیامبر اسلام، سبب نظم کتاب و مدح ممدوح در همهٔ آنها مشترک است، ولی دیگر موضوعهایی که در مقدمهٔ هر یک از منظومه های فارسی اعم از حماسی (حماسهٔ ملی، تاریخی، و دینی)، اخلاقی، عاشقانه، عارفانه و... آمده است با یکدیگر کاملاً متفاوت است، حتی در مقدمهٔ پنج مثنوی نظامی

گنجوی (*مخزن الاسرار*، *خسرو و شیرین*، *لیلی و مجنون*، *هفت پیکر*، و *اسکندرنامه*).

در این بحث چندکتاب را باید مستثنی کنیم، از جمله یکی *مثنوی* مولانا جلال الدین رومی ست که بی هرگونه مقدمه ای و با بیت معروف: «بشنو از نی چون شکایت می کند / از جداییها حکایت می کند» آغاز می گردد، و دیگری *زراتشت نامه* از شاعری زرتشتی به نام زرتشت بهرام پژدو (قرن هفتم هجری) است که کتاب خود را با عنوان «به نام ایزد بخشایندۀ بخشایگر مهربان دادگر دادور» آغاز کرده و پس از آن از «سبب نظم کتاب» و «سخن شاعر در حسب حال خود» (جمعاً در ۵۸ بیت) سخن گفته است، و نیز دو سه منظومۀ دیگر.

برای آن که از تنوع موضوعهای مذکور در این مقدمه ها آگاه شویم، لازم است حداقل مقدمۀ چند منظومه را از نظر بگذرانیم:

شاهنامۀ فردوسی[1] (نیمۀ دوم قرن چهارم): [ستایش یزدان]*، گفتار اندر ستایش خرد، وصف آفرینش عالم، آفرینش مردم، آفرینش آفتاب و ماه، ستایش پیغمبر، فراهم آوردن *شاهنامه*، داستان ابومنصور دقیقی، داستان دوست مهربان، ستایش امیرک منصور، ستایش سلطان محمود (۲۰۹ بیت).

گرشاسب نامۀ اسدی طوسی[2] (تاریخ نظم ۴۵۶-۴۵۸) در [ستایش یزدان]، نعت نبی، ستایش دین، نکوهیدن جهان، صفت آسمان، صفت طبایع چهارگونه، ستایش مردم، صفت جان و تن، سبب گفتن قصه، ستایش شاه بودلف (۳۰۸ بیت).

ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی[3] (تاریخ نظم ۴۴۶) اندر [ستایش یزدان]، ستایش محمد مصطفی، ستایش سلطان ابوطالب طغرلبک، ستایش خواجه ابونصر منصور بن محمد، گرفتن سلطان شهر اصفهان را، ستایش عمید ابوالفتح مظفر، برون آمدن سلطان از اصفهان و داستان گویندۀ کتاب (۴۹۶ بیت).

بهمن نامۀ ایرانشاه بن ابی الخیر[4] (تاریخ نظم سالهای آخر قرن ۵ و اوایل قرن ۶) در [ستایش یزدان]، صفت سیدالمرسلین و [...]، ستایش خرد، تمثیل جوارح انسان، ستایش سلطان محمد (جمعاً ۲۳۶ بیت).

کوش نامه از همان شاعر[5] (تاریخ نظم بین ۵۰۱ تا ۵۰۴)، در شکر باری تعالی، ستایش دانش، ستایش خرد، بی ثباتی عمر، نعت النبی، اشاره به نظم *بهمن نامه*، در سبب نظم کتاب، در مدح پادشاه اسلام (۲۲۶ بیت).

خسرو و شیرین نظامی گنجوی[6] (درگذشت شاعر به سال ۶۱۳): به نام یزدان پاک، در توحید باری،

* در مقدمۀ بیشتر منظومه ها، قسمت اول که در نعت پروردگار است، عنوانی خاص ندارد. بدین جهت در این مقاله، عنوان [ستایش یزدان] را برای آن برگزیده ام.

در استدلال نظر و توفیق شناخت، آمرزش خواستن، در نعت رسول اکرم، در سابقهٔ نظم کتاب، در ستایش طغرل ارسلان، ستایش اتابک اعظم شمس‌الدین ابوجعفر محمد بن ایلدگز، خطاب زمین بوس، در مدح شاه مظفرالدین قزل ارسلان، حکایت، در پژوهش این کتاب، سخنی چند در عشق، عذرانگیزی در نظم کتاب (۵۷۲ بیت).

لیلی و مجنون، از همان شاعر[۷]: در [ستایش یزدان]، نعت پیغمبر اکرم، معراج پیغمبر، برهان قاطع در حدوث آفرینش، آغاز برهان، سبب نظم کتاب، در مدح شروانشاه اخستان بن منوچهر، خطاب زمین بوس، سپردن فرزند خویش به فرزند شروانشاه، در شکایت حسودان و منکران، عذر شکایت، در نصیحت فرزند خود محمد نظامی، خوبی کم گویی، یاد کردن بعضی از گذشتگان خویش [...]، فراموشی از پیکر و جسم، فراموشی از سرافرازی، فراموشی از عمر رفته، به ترک فروتنی و افتادگی گفتن، بیدادکش نباید بود، به ترک خدمت پادشاهان گفتن، به رزق و کار کسان دست اندازی نباید کرد، خرسندی و قناعت.[...] (۸۰۷ بیت).

مصیبت نامه شیخ فریدالدین عطار[۸] (درگذشت شاعر به سال ۶۱۸)، فی التوحید باری عزّ اسمه، الحکایة و التمثیل، نعت الرسول، معراج النبی، فی الحکایة والتمثیل، فضیلة امیرالمؤمنین ابوبکر، فضیلة امیرالمؤمنین عمر، فضیلة امیرالمؤمنین عثمان، فضیلة امیرالمؤمنین علی، فضیلة حسن، فضیلة حسین، فی التعصب، الحکایة والتمثیل، فی الصفات، در شعر گوید، الحکایة والتمثیل (۱۰۰۰ بیت).

منطق الطیر، از همان شاعر[۹]: در [ستایش یزدان]، در نعت حضرت رسول، فی فضیلة امیرالمؤمنین ابوبکر، فی فضیلة امیرالمؤمنین عمر، فی فضیلة امیرالمؤمنین عثمان، فی فضیلة امیرالمؤمنین علی، در ذمّ تعصب، الحکایة والتمثیل (۶۱۵ بیت).

همای نامه[۱۰] (قرن ۶ یا ۷): به نام ایزد دانا توانا بخشایندهٔ بخشایشگر، گفتار اندر ستایش محمد المصطفی، گفتار اندر ستایش خرد (۵۷ بیت).*

بوستان سعدی[۱۱] (تاریخ نظم ۶۵۵): ستایش یزدان، فی نعت سیدالمرسلین، درسبب نظم کتاب، ابوبکر بن سعد بن زنگی، محمد بن سعدبن ابوبکر، حکایت (۲۱۷ بیت).

زراتشت نامهٔ زرتشت بهرام پژدو[۱۲] (قرن ۷): به نام ایزد بخشایندهٔ بخشایشگر مهربان دادگر دادور (دو بیت در ستایش خرد)، سبب نظم کتاب، سخن شاعر در حسب حال خود (۵۸ بیت)*

سبحة الابرار جامی[۱۳] (درگذشت شاعر به سال ۸۶۸): در توحید و تحمید خداوند پاک، اسماء و

* از دوستان دانشمندم آقای جلال خالقی مطلق به مناسبت فرستادن تصویر صفحاتی چند از *زراتشت نامه*، و از آقای محمود امیدسالار به مناسبت استنساخ ابیات مربوط به خرد و دانش از *همای نامه* و *دانشنامهٔ میسری* و *برزونامه* سپاسگزارم.

صفات حق، توحید و یگانگی خداوند، مناجات با خداوند بی نیاز، طلب مغفرت از گناهان، مدح رسول اکرم، مدح پادشاه زمان خود، سبب نظم جوهر آبدار *سبحة الابرار* (۲۱۳ بیت).

پیش از آن که به موضوع مورد بحث در این مقاله بپردازم، نخست ابیاتی را که در برخی از این منظومه ها در ستایش خرد و دانش آمده است از نظر می گذرانیم:

شاهنامه:

قبل از نقل بیتهای مربوط به «ستایش خرد» از *شاهنامه*، توجه به این موضوع لازم است که فردوسی منظومهٔ جاودانهٔ خود را

به نام خداوند جان و خرد — کزین برتر اندیشه برنگذرد

آغاز کرده و عقیدهٔ خود را دربارهٔ ارزش و اهمیت خرد در همین بیت نیز به صراحت بیان کرده است.

گفتار در ستایش خرد

کنون ای خردمند ارج خرد — بدین جایگه گفتن اندر خورد
خرد بهتر از هر چه ایزدت داد — ستایش خرد را به از راه داد
خرد رهنمای و خرد دلگشای — خرد دست گیرد به هر دو سرای
از او شادمانی و زویت غمی ست — وُ زویت فزونی و هم زو کمی ست
خرد تیره و مرد روشن روان — نباشد همی شادمان یک زمان
چه گفت آن سخنگوی مرد از خرد — که دانا ز گفتار او بَرخورد:
کسی کاو خرد را ندارد به پیش — دلش گردد از کردهٔ خویش ریش
هُشیوار دیوانه خواند وُرا — همان خویش بیگانه داند وُرا
از اویی به هر دو سرای ارجمند — گسسته خرد پای دارد به بند
خرد چشم جان است چون بنگری — که بی چشم شادان جهان نسپری
نخست آفرینش خرد را شناس — نگهبان جان است و آنِ سه پاس
سه پاس تو چشم است و گوش و زبان — کز این سه بود نیک و بد بی گمان
خرد را و جان را که داند سُتود — وگر من ستایم که یارد شُنود
حکیما چو کس نیست گفتن چه سود — از این پس بگو کافرینش چه بود
تویی کردهٔ کردگار جهان — ندانی همی آشکار و نهان
به دانش ز دانندگان راه جوی — به گیتی بپوی و به هر کس بگوی
ز هر دانشی چون سَخُن بشنوی — ز آموختن یک زمان نَغنَوی

حذف خرد و دانش

چو دیدار یابی به شاخ سَخُن　　بدانی که دانش نیاید به بُن

(دیباچه، بیتهای ۱۶-۳۳)

بهمن نامه:

در ستایش خِرد گوید

... همی بازجویی ز یزدان تو راز　　نخست از خرد مایهٔ خویش ساز
بدان تا چه ای وز کجا آمدی　　در این تیره کیهان چرا آمدی
چرا دادت این دانش و عقل و هوش　　دلِ روشن و چشم بینا و گوش
تن تیرهٔ ما به جان روشن است　　خرد پیش تن چون یکی جوشن است
خرد پیش تو همچو باغی بُوَد　　خرد پیشِ دل چون چراغی بُوَد
خرد دور دارد تو را از گزند　　خرد شاد دارد روانِ نژند
کسی کاو خرد مایه دارد فزون　　به یزدان مر او را بود رهنمون
خرد گویدش تخم نیکی بکار　　که آید یکی روز نیکی به بار
ز هر گونه ای جانور را نژاد　　خرد مر تو را، دیگران را نداد
بر ایشان تو را کرد سالار و مِه　　وز ایشان تو را کرد سالار بِه
سوی تو فرستاد پیغامِ خویش　　گرامی تو را کرد همنام خویش
تو را خواهد انگیخت از تیره خاک　　تو را کرد امید و هم بیم و باک
تو نیز آن کن ای مردِ آشفته دل　　که فردا روانت نباشد خجل
یکی راه پیش است تاریک و بد　　مگر دستگیرد روان را خرد

(بیتهای ۷۷-۹۰)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کوش نامه:

[در ستایش دانش]

بدین سر همه دانش آموز و بس　　که جز دانشت نیست فریاد رس
به دانش به یزدان توانی رسید　　چون دانش جهان آفرین نافرید
درختی ست دانش به پروین سرش　　همه راستکاری ست بار و برش
که سرمایهٔ مرد دانش بود　　دل دانشی پر ز رامش بود
ز دانش گریزان بود اهرمن　　ز دانش فروزان بود انجمن
اگر دانش از خود بدانستمی　　به مینو رسیدن توانستمی
خرد پرور و هوش آموزگار　　رسیدن بدین هر سه زی کردگار (؟)
چنین گفت شاگرد را سندباد　　که شاگرد شو تا شوی اوستاد

چه گفته ست پیغمبر پاکدین — که دانش بجوی ار بیابی به چین

(بیتهای ۴۰-۴۸)

در ستایش خرد

چو همراه دانش نباشد خرد — نه نیک آید از دانش تو نه بد
وز آن پس دلی شسته باید ز راز — رسیده بدو راز یزدان فراز
هنر کرده در زیر او بیخ سخت — زده شاخ چون نوبهاران درخت
خرد رهبر و هوش و آرام، یار — رسیده بدو، نیک آموزگار
هوا دور از او گشته و خشم و کین — ه را دیده ای با دلی این چنین؟
نبینی کرا از خرد مایه نیست — سپردن بدو گنج پیرایه نیست (؟)
سپاه خرد را سخن پیشرو — که زاید همی از سخن نو به نو
خرد کرد اندر سخنها پدید — سخن دان تو بند خرد را کلید
سخن کز ره دانش آید برون — چو خرسند هرگز بود بر فزون
خرد هدیهٔ کردگار است نیز — مرا بازگو کز خرد به چه چیز؟
خرد جوشن آمد تن مرد را — خرد داروی آمد همه درد را
خرد دور دارد ز تو کار دیو — خرد بشکند تیزبازار دیو
خرد دور آمد میان دو تن — روان است یکی و دگر دم زدن (؟)

(بیتهای ۴۹-۶۱)

همای نامه:

گفتار اندر ستایش خرد

همی تا توانی خرد را ستای — که داده خرد راست خوبی خدای
خرد هست جان را چراغ بهشت — که یابد بدو بوی باغ بهشت
دو چشم روان از خرد روشن است — روان را ز تیر بلا جوشن است
شود از خرد جان همی رستگار — رساند خرد جان سوی کردگار
خرد هر دو گیتی به مردم دهد — بدو مردم از بند رسته رهد
به مردم خدای است داده خرد — ز بند است او را گشاده خرد
کرا بیشتر جانش بیننده تر — دلش راه یزدان گزیننده تر
به یزدان رساند خرد مرد را — که گمره نماند خرد مرد را
به آتش پرستی کنی رای به — به نزدیک آتش کنی جای به
نشاید بی آتش برآسود هیچ — بود خانها را ز آتش بسیچ...

(بیتهای ۴۲-۴۹)

زراتشت نامه:

شاعر در زیر عنوان «به نام ایزد بخشایندهٔ...»، دو بیت نیز در ستایش خرد دارد:

... خداوند بخشایش [ظ. بخشنده] و دادگر — ز بخشایش آرد بـه مـا بـر اثـر
از آن دادمان عقل و هوش و خـرد — کـه تا باز دانیم از آن نیـک و بـد
مر آن را کـه باشـد خـرد رهنمـای — نکـو باشـدش کـار هـر دو سـرای

(بیتهای ۷-۹)

در بین پنج منظومه ای که در مقدمهٔ آنها بیتهایی در ستایش خرد آمده است، *شاهنامهٔ* فردوسی از همه کهتر است، ولی پیش از *شاهنامه* نیز در متن دو منظومهٔ دیگر (نه در مقدمهٔ آنها) - *آفرین‌نامهٔ* ابوشکور بلخی[۱۴] (تاریخ نظم ۳۳۶) و *دانشنامهٔ میسری*[۱۵] در دانش پزشکی (تاریخ نظم بین سالهای ۳۶۷-۳۷۰) - بیتهایی در ستایش خرد و دانش آمده است که با موضوع مورد بحث ما در این مقاله ارتباطی ندارد.

پس از مطالعهٔ بیتهایی که در ستایش خرد و دانش در مقدمهٔ این منظومه ها آمده است، توجه به چند موضوع زیر نیز لازم می نماید:

در *شاهنامه* و *کوش‌نامه*، عنوانهای «ستایش خرد» و «ستایش دانش» پس از ستایش یزدان و پیش از نعت پیامبر اسلام قرار دارد و در *بهمن‌نامه* که از همان سرایندهٔ *کوش‌نامه* است و نیز در *همای‌نامه*، «ستایش خرد» پس از نعت پیغمبر آمده است.

سه بیتی که در پایان «گفتار اندر ستایش خرد»، در *شاهنامهٔ* فردوسی آمده، در ستایش دانش است نه در ستایش خرد.

سرایندهٔ *بهمن‌نامه* در «ستایش خرد»، کاملاً تحت تأثیر اطلاعات دینی خود، اسلام، قرار گرفته است، در حالی که در *شاهنامهٔ* فردوسی چنین تأثیری مشهود نیست.

در *کوش‌نامه* شاعر در «ستایش دانش»، «دانش» را به معنی «علم دین» به کار برده است، یعنی دانشی که آدمی به وسیلهٔ آن به یزدان و بهشت می تواند رسید. و چنان که می دانیم به عقیده علمای دین اسلام، دانش چیزی به جز «دانش دین»[۱۶] یعنی حدیث و فقه و امثال آن نیست، و مصراع «که دانش بجوی ار بیابی به چین» نیز ترجمهٔ حدیث نبوی «اطلبوا العلم و لو بالصّین» است که لفظ «علم» در آن و دیگر احادیث و متون معتبر اسلامی در درجهٔ اول به معنی حدیث به کار رفته است و بعد به معنی دیگر دانشهای دینی، نه علم به معنی مطلق (Science). و به همین سبب است که در متون نظم و نثر فارسی نیز عموماً «دانشمند» به معنی عالم در «دانش دین» به کار رفته است مانند: این

بیت حافظ: «مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس / توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند».

با توجه به آنچه گذشت، به یقین این پرسشها نیز به ذهن خواننده می رسد که برای آنها در صورت امکان باید پاسخی یافت:

۱ – چرا در مقدمهٔ منظومه های متعددی که در دوران اسلامی به زبان فارسی سروده شده است و ما در این مقاله، به برخی ازآنها – به عنوان نمونه– اشاره کردیم تنها در مقدمهٔ پنج منظومه بیتهایی در ستایش خرد، و در مقدمهٔ دو منظومه ابیاتی در ستایش دانش آمده است، ولی در مقدمهٔ دیگر منظومه ها این دو عنوان به کلی فراموش گردیده است؟

۲– دیگر آن که چرا فردوسی که در اعتقاد وی به اسلام و تشیع – از جمله با توجه به بیتهای زیرین، در زیر عنوان «گفتار اندر ستایش پیغمبر»، مطلقاً تردیدی نمی توان کرد:

تو را دانش دین رهاند درست — درِ رستگاری ببایدت جُست
دلت گر نخواهی که باشد نژند — همان تا نگردی تن مستمند...
به گفتار پیغمبرت راه جوی — دل از تیرگیها بدین آب شوی
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی — خداوند امر و خداوند نهی
که من شارستانم علی ام در است — درست این سخن گفت پیغمبر است
گواهی دهم کاین سخن راز اوست — تو گویی دو گوشم بر آواز اوست...
اگر چشم داری به دیگر سرای — به نزد نبی و وصّی گیر جای
گرت زین بد آید گناه من است — چنین است و این دین و راه من است
بر این زادم و هم بر این بگذرم — چنان دان که خاک پی حیدرم...،
(*شاهنامه*، دیباچه، بیتهای ۹۰–۱۰۴)

بیتهای «گفتار اندر ستایش خرد [و دانش]» را مقدم بر «گفتار اندر ستایش پیغمبر» آورده است[۱۷] و در همهٔ دستنویسهای کهن *شاهنامه* نیز همین ترتیب مراعات گردیده است، همچنان که در *کوش نامه* نیز به مانند *شاهنامه*، ستایش خرد و ستایش دانش پیش از «نعت النبی» آمده است؟

۳– و چرا فردوسی در سه بیتی که در پایان ستایش خرد، دربارهٔ ارزش دانش سروده است:

ز دانش ز دانندگان راه جوی / به گیتی بپوی و به هر کس بگوی
ز هر دانشی چون سخن بشنوی / ز آموختن یک زمان نغنوی
چو دیدار یابی ز شاخ سخُن / بدانی که دانش نیاید به مَن

مطلقِ دانش را مورد بحث قرار داده و از جمله گفته است: «ز هر دانشی چون سخن بشنوی»، نه فقط «دانش دین» که در «ستایش پیغمبر» بدان تصریح کرده، و نیز چرا در این سه بیتِ دربارهٔ دانش به معنی مطلق، مضمون حدیث نبوی: «انا مدینة العلم و علی بابها» را که در بیت: «که من شارستانم علی ام در است...» در ستایش پیغمبر آورده، نقل نکرده است؟ در حالی که دیدیم ایرانشاه بن ابی الخیر در *کوش‌نامه* در ستایش دانش به «دانش دین» تأکید دارد، نه به مطلق دانش، و حدیث نبوی اطلبوا العلم ولو بالصین را نیز در همان جا آورده است.

برای یافتن پاسخ این پرسشها به چند موضوع باید توجه کرد. ستایش خرد و دانش در مقدمهٔ *شاهنامه*، *بهمن‌نامه*، *کوش‌نامه*، *همای‌نامه* و *زراتشت‌نامه* مذکور است که اصل آنها متعلق به پیش از اسلام است. البته، تنها به استناد همین چند منظومه ای که نام بردیم نیز نمی توان ادعا کرد که اصل در مقدمهٔ منظومه های فارسی که نَسَب آنها به پیش از اسلام می رسد، آن است که شاعر در ستایش خرد و دانش بیتهایی سروده باشد، زیرا از جمله در مقدمهٔ *ویس و رامین*، *گرشاسب‌نامه*، *خسرو و شیرین* و... که از این دسته منظومه ها به شمار می روند، بیت یا بیتهایی در ستایش خرد و دانش نیامده است.

امّا، از سوی دیگر این موضوع را به عنوان یک قاعدهٔ کلی دربارهٔ مقدمهٔ منظومه های فارسی که اصل آنها به پیش از اسلام برنمی گردد باید پذیرفت که در مقدمهٔ آنها ستایش خرد و دانش مطلقاً مطرح نگردیده است، و اگر هم در مقدمه یا متن چنین منظومه هایی از دانش و خرد، به گونه ای سخن گفته شده باشد، فی المثل از فضیلت علم دین است مانند آنچه در باب پنجم *حدیقة الحقیقه* سنائی[۱۸] آمده است با عنوان «فی فضیلة العلم، ذکر العلم اربح فضله ارجح فی العلم و درجة العلم... و قال ایضاً: قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون...

علم سوی درِ اله بَرَد / نه سوی مال و نفس و جاه برد...
مرد را علم ره دهد به نعیم / مرد را جهل در برد به جحیم...»
(ص۳۱۵)

و یا دربارهٔ خرد در همان کتاب با عنوان «فی صفة العقل و احواله و افعاله و غایة عنایته و

سبب وجوده. ذکر العقل اوجب لان تاتجه اعجب، من لاعقل له لا دین له. قال النبی صلی الله علیه و آله: اول ما خلق الله تعالی العقل

هرچه در زیر چرخ نیک و بدند خوشه چینان خرمن خردند...»

(ص۲۹۵)

و یا بحث دراز دامن عشق و عقل است در آثار منثور و منظوم صوفیانه که درتمام موارد به این نتیجه می رسد که: «پای استدلالیان چوبین بود / پای چوبین سخت بی تمکین بود»، یا: «عاقلان نقطهٔ پرگار وجودند، ولی / عشق داند که در این دایره سرگردانند» و...

گفتیم ستایش خرد و دانش تنها در مقدمهٔ چند منظومه ای آمده است که اصلِ آنها متعلق به ایران پیش از اسلام است و نیز افزودیم که این موضوع البته دربارهٔ همهٔ منظومه هایی که نسب به دوران پیش از اسلام می رسانند، صادق نیست.

برای یافتن پاسخ احتمالی پرسشی که مطرح کردیم، از جمله می توان به سراغ آثار معدود موجودِ زبان پهلوی رفت که یکی از آنها «اندرزنامهٔ بزرگمهر حکیم» است در ۲٦٤ بند. این اندرزنامه منسوب است به بزرگمهر بُختکان که بر طبق روایات، وزیر فرزانهٔ خسرو اول انوشروان (جلوس ٥۳۱- فوت ٥۷۹ م.) بوده است. از متن پهلوی این اندرزنامه دو ترجمه به زبان فارسی در دست است. یکی از ماهیار نوابی با عنوان «یادگار بزرگمهر».[۱۹] و دیگری به نام *اندرزنامهٔ بزرگمهر حکیم* از فرهاد آبادانی.[۲۰] موضوع قابل توجه آن است که در چند بندِ *اندرزنامهٔ* مورد بحث نیز از اهمیت خرد سخن به میان آمده است که به آن اشاره می کنیم.

در بندهای ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ متن پهلوی اندرزنامه سخن از این است که چه دیوها و دروغهایی در آدمی وجود دارند که آدمی را غمگین می دارند؟ بزرگمهر آن دروغها را که عبارت از: آز و نیاز و خشم و رشک و... است نام می برد و نقش هر یک را بیان می دارد. آن گاه در بند ٤۳ می گوید: دادار هرمزد برای مبارزهٔ با این دروغها چند نگاهدارندهٔ مینوی آفریده است:

بند ٤۳- دادار هرمزد بازداشتن آن چند دروغ و یاری مردم را، چند نگاهدار مینوی بیافرید: آسین خرد (خرد فطری) و گوشان خرد (خرد مکتسب) و خیم (خوی و خصلت) و امید و خرسندی و دین و همپرسی دانا (مشورت با دانایان).*

* ترجمهٔ متن پهلوی اندرزنامه از ماهیار نوابی ست. آنچه در درون پرانتز افزوده ام از ترجمهٔ فرهاد آبادانی ست برای روشنتر ساختن معنی کلمات.

و آن گاه چون انوشروان از وی می پرسد:

بند ٤٤- خویشکاری (وظیفهٔ) یکایک این [نگاهداران] مینوی چیست؟

بزرگمهر جواب می دهد:

بند ٤٥- خویشکاری آسن خرد، تن از بیم کُنش گناه پرهیختنی(؟) و رنج بی بری پاییدن و فرسایش چیز گیتی و فرجام تن به یادداشتن و از چیز آن جهانی (فرشکردی) خویش نکاستن و به کارهای بد خویش نیفزودن.

سپس انوشروان می پرسد:

بند ٥٢- از این چند چیز مینوی به تن مردمان که والاتر؟

و بزرگمهر پاسخ می دهد:

بند ٥٣ - خرد بیناتر و اندیشه یاب تر (فکورتر، فهیم تر) و هوش نگهدارنده تر.

در *شاهنامهٔ* فردوسی، ترجمهٔ منظوم این اندرزنامه در ضمن حوادث «پادشاهی کسری نوشین روان چهل و هشت سال بود» آمده است. فردوسی از ۲٦٤ بند متن پهلوی، فقط ۱۲۳ بند آن را در ۲۳٤ بیت[21] به نظم آورده است. از جمله بند ٤٤ و قسمت اول بند ٤٥ متن پهلوی اندرزنامه را دربارهٔ «خرد» بدین شرح:

ز دانا بپرسید پس شهریار — که چون دیو با دل کند کارزار
به بنده چه داده ست کیهان خدیو — که از کار کوته کند دست دیو
چنین داد پاسخ که دستِ خرد — ز کردار آهرمنان بگذرد
خرد باد جان تو را رهنمون — که راهی دراز است پیش اندرون
ز شمشیر دیوان خرد جوشن است — دل و جان داننده زو روشن است
گذشته سخن یاد دارد خرد — به دانش روان را همی پرورد

(ج ۸، ص ۱۹۷، بیتهای ۲٤٦۰-۲٤٦٥)

و بندهای ٥۲ و ٥۳ اندرزنامه را در این دو بیت:

بدو گفت زین ره کدام است شاه — سوی نیکویها نماینده راه؟
چنین داد پاسخ که راه خرد — ز هر دانشی بی گمان بگذرد

(ج ۸، ص ۱۹۸، بیتهای ۲٤٧٦-۲٤٧٧)

و همین اندرزنامه در *کوش نامهٔ* ایرانشاه بن ابی الخیر نیز راه یافته است بی آن که از بزرگمهر حکیم و خسرو انوشروان و پرسش و پاسخ آن دو ذکری به میان آمده باشد. نگارندهٔ این سطور چند سال پیش، این موضوع را در مقالهٔ «ترجمهٔ منظوم دیگری از یادگار بزرگمهر» به شرح مورد مطالعه و بررسی قرار داد،[22] با ذکر این موضوع که از

۲۶۴ بند متن پهلوی اندرزنامه جمعاً یک صد بند آن در ۱۰۳ بیت *کوش‌نامه* به نظم کشیده شده است. با این تفاوت که به جای خسرو انوشروان، کامداد دستور آبتین (پدر فریدون پادشاه پیشدادی) پرسشها را طرح می کند، و پاسخها به جای بزرگمهر، از سوی دو شخصیت افسانه ای *کوش‌نامه* — سلکت، فرمانروای دژی در دماوند کوه، و برماین، دستور وی — داده می شود.

در *کوش‌نامه*، بند ٤٤ و قسمت اول بند ٤۵ متن پهلوی اندرزنامه دربارهٔ خرد در بیتهای زیر به نظم آمده است:

کامداد:

بپرسید کاین هریکی را چه کار — که دارد تن مرد پرهیزگار؟

سلکت:

چنین داد پاسخ که کار خرد — چنان دان که تن باز دارد ز بد
گناه گران باز دارد ز تن — نافتنه خیره سرآید سخن (؟)
نه بی بر کند تا توان هیچ رنج — نه دل بندد اندر سرای سپنج
جهان را به نیکی گذارد همه — بد و نیک او باز داند همه
گزینند ز کردارها راه راست — کجا راه کج بی گمان کس نخواست
ببیند پس و پیش هر کار نیز — شناسد سره زرّ پاک از پشیز
ز کاری که یزدان بسر بد توان (؟) — نجوید به دل تا نرنجد روان
به چیز کسان از بُنه ننگرد — چنین است آیین و کار خرد

(*کوش‌نامه*، ۴۳۸۵-۴۳۹۲)

و بندهای ۵۲ و ۵۳ اندرزنامه در چهار بیت زیر:

بدو گفت دستور فرخنده نام — که بیناترین زین هنرها کدام؟
خرد، گفت، بیناتر است از همه — خرد چون شبان و هنرها رمه
هشیوار درياب بیش از خرد (؟) (؟) — ندیدم، ندانم به هر نیک و بد
کرا از خرد بهره هست اندکی — یکی شاخ یابد از این هر یکی

(بیتهای، ٤٤١٤-٤٤١٧)

به طوری که ملاحظه می شود در این متن پهلوی از نگاهداران مینوی (خرد، خیم، امید، خرسندی، دین و...) که دادار هرمزد برای مبارزه با دیوان و دروغها آفریده، مقام خرد از همه والاتر است.

با توجه به آنچه گذشت، و با آن که این احتمال بسیار ضعیف وجود دارد که

ستایش خرد و دانش در مقدمهٔ چند منظومهٔ کهن فارسی، به گونه ای تحت تأثیر متنهای پیش از اسلام ایران سروده شده باشد، ولی این نکتهٔ مهم را نباید از نظر دور داشت که آنچه شاعران در مقدمهٔ منظومه های خود مطرح کرده اند، مربوط است به آراء و عقاید خود ایشان در زمینه های گوناگون، نه چیزی دیگر. و به همین سبب در بیشتر موارد، پس از مطالعهٔ همین مقدمه هاست که پی می بریم فی المثل شاعر بر چه مذهبی از مذاهب اسلامی بوده است وعقیدهٔ او دربارهٔ جبر و اختیار چه بوده است و....

به نظر نگارندهٔ این سطور، سرایندگان *بهمن نامه*، *کوش نامه*، و *همای نامه*، در سرودن بیتهایی در ستایش خرد و دانش از فردوسی تقلید کرده اند، همان طوری که همهٔ حماسه سرایان پس از وی، نیز از وزن *شاهنامه*[۴] فردوسی تبعیت نموده، و در موارد مختلف به اقتباس از *شاهنامه* نیز پرداخته اند. گواه ما برای اثبات این مطلب از جمله آن است که حتی در مقدمهٔ *فرامرزنامه*، *برزونامه*، و *سام نامه* تقریباً تمام بیتهایی را که ما در زیر عنوان «گفتار اندر ستایش خرد» از *شاهنامه* نقل کردیم، آمده است بی آن که سرایندگان این سه منظومه به مأخذ خود اشاره ای کرده باشند.

و اما علت حذف ستایش خرد و دانش را از مقدمهٔ منظومه های فارسی در این حادثهٔ مهم باید جُست که چون با سقوط سامانیان دوران خردگرایی در ایران به پایان رسید و از اواخر قرن چهارم هجری به بعد دشمنی با دانشهای عقلی با تکیهٔ بر فلسفه از سوی متعصبان مذهبی شدت یافت، مسلمانان در چنان شرایطی دیگر نه بـه «دانش» - به جز علم دین و پزشکی (العلم علمان، علم الادیان و علم الابدان) - نیازی داشتند و نه به راهنماییهای خرد «مزاحم»؛ همان خردی که بهترین هدیهٔ ایزدی ست، خردی که رهنمای و دلگشای است، خردی که «دست گیرد به هر دو سرای»، خردی که داروی همهٔ دردهاست، خردی که دیو را از آدمی دور می دارد، خردی که «بی میانجی و بی رهنمای بداند که هست این جهان را خدای» و... ، زیرا اگر خرد یا هر یک از دانشهای عقلی، مسلمانی را به ترک یکی از ضروریات اسلام و یا خروج از اسلام رهبری کند، چنان که می دانیم وی مرتد به شمار می آید و به مجازاتهای شدید حتی به قتل محکوم می گردد. پس شاعران که خود نیز تربیت شدهٔ چنین محیط پُر تعصبی بودند، در مقدمهٔ منظومه های خود، به جای ستایش خرد و دانش، به ستایش دین، معراج پیغمبر، فضیلت خلفای راشدین و حسنین، اسماء و صفات حق، مناجات با خداوند بی نیاز و امثال آن پرداختند.

در ضمن، از یاد نبریم که حتی در نیمهٔ دوم قرن چهارم هجری که فردوسی، *شاهنامه* را با مصراع «به نام خداوند جان و خرد» آغاز کرده، و در مقدمهٔ آن کتاب نیز بیتهایی در

ستایش خرد سروده است، باز کسی خریدار سخن وی در این باب نبوده است. به این دو بیت توجه بفرمایید:

خرد را و جان را که داند ستود / وگر من ستایم که یارد شنود
حکیما چو کس نیست، گفتن چه سود / از این پس بگو کافرینش چه بود

جلال متینی

یادداشتها:

۱ - *شاهنامهٔ* فردوسی، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، نیویورک ۱۳۶۶ / ۱۹۸۸.

۲ - *گرشاسب نامه*، حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی حماسی، به اهتمام حبیب یغمائی، چاپ دوم، تهران ۱۳۵٤.

۳ - *ویس و رامین*، فخرالدین اسعد گرگانی، تصحیح ماگالی تودوا - الکساندر گواخاریا، تهران، ۱۳٤۹.

٤ - *بهمن نامه*، ایرانشاه بن ابی الخیر، ویراستهٔ رحیم عفیفی، تهران ۱۳۷۰.

۵ - *کوش نامه*، ایرانشاه بن ابی الخیر، ویراستهٔ جلال متینی (زیر چاپ است).

٦ - *خسرو و شیرین*، نظامی گنجوی، تصحیح وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۳.

۷ - *لیلی و مجنون*، نظامی گنجوی، تصحیح وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۳.

۸ - *مصیبت نامه*، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، به اهتمام دکتر نورانی وصال، تهران ۱۳۳۸.

۹ - *منطق الطیر*، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، به اهتمام دکتر سید صادق گوهرین، تهران ۱۳٤۲.

۱۰ - *همای نامه*، به اهتمام ای. جی. آربری، لندن ۱۹٦۳؛ نیز رک. جلال متینی، «همای نامه»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی*، مشهد، سال ۱۱، شمارهٔ ۳ (پائیز ۱۳۵٤)، ص ۳۱۵-۳۵۱.

۱۱ - *بوستان*، سعدی (سعدی نامه)، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران ۱۳٦۸.

۱۲ - *زراتشت نامه* زرتشت بهرام پژدو، از روی نسخهٔ مصحح فردریک روزنبرگ، با تصحیح مجدد و حواشی و فهارس، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۸، ص۱، بیتهای ۸ و ۹.

۱۳ - *سبحة الابرار* (در *هفت اورنگ*)، عبدالرحمن جامی، تصحیح آقا مرتضی مدرس گیلانی، تهران ۱۳۳۷.

۱٤ - *لغت نامهٔ* دهخدا، ذیل: ابوشکور، ص ۵٤۳.

۱۵ - دانشنامهٔ میسری، میسری حکیم، به اهتمام برات زنجانی، تهران ۱۳٦٦؛ نیز رک. جلال متینی، «دربارهٔ دانشنامهٔ میسری»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد*، سال ۸، شمارهٔ ۳ (پائیز ۱۳۵۱)، ص ۵۹۳-٦۲۸.

۱٦ - جلال متینی، «علم و علما در زبان قرآن و احادیث»، *ایران نامه*، واشنگتن، سال دوم، شمارهٔ ۳ (بهار ۱۳٦۳)، ص ٤۵۵-٤۸۹؛ «توضیحی دربارهٔ «علم و علماء در زبان قرآن و حدیث»، *ایران نامه*، سال سوم، شمارهٔ ۲ (زمستان ۱۳٦۳)، ص ۲۸۱-۲۸۹.

۱۷ - به این موضوع باید توجه کرد که گرچه در مقدمهٔ برخی از منظومه ها مثل *خسرو و شیرین* نظامی و *سبحة الابرار* جامی و...، شاعر بین ستایش یزدان و نعت رسول اکرم بیتهایی در زیر چند عنوان سروده است، ولی همهٔ آن عنوانها مربوط به خداوند است مانند: اسماء و صفات حق، توحید و یگانگی خداوند، مناجات با خداوند بی نیاز، طلب مغفرت از گناهان.

۱۸ - *حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة*، سنائی، تصحیح مدرس رضوی، (تاریخ مقدمهٔ کتاب ۳۱ خرداد ۱۳۲۹).

۱۹ - ماهیار نوابی، «یادگار بزرگمهر»، *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز*، سال یازدهم، ص ۳۰۳-۳۳۴+۱۷ صفحه متن پهلوی.

۲۰ - *اندرزنامهٔ بزرگمهر حکیم*، ترجمهٔ فرهاد آبادانی، اصفهان ۱۳۵۰.

۲۱ - *شاهنامهٔ* فردوسی، متن انتقادی، جلد ۸، تصحیح متن به اهتمام رستم علی یف، زیر نظر ع. آذر، مسکو، ۱۹۷۰، ص ۱۹۳-۲۰۶، بیتهای ۲۳۹۴-۲۶۲۷.

۲۲ - جلال متینی، «ترجمهٔ منظوم دیگری از یادگار بزرگمهر»، *ایران نامه*، سال پنجم، شمارهٔ ۱ (پائیز ۱۳۶۵)، ص ۱۱۵-۱۴۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی